

نقد محیط زیستی در حوزه ادبیات با رویکرد تطبیقی

محمدحسین جواری^{۱*}

استاد ادبیات فرانسه و تطبیقی دانشگاه تبریز

پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲

چکیده

این مقاله بر آمده از علاقه و دغدغه های نگارنده به محیط زیست است. امروزه اهمیت محیط زیست و پیامدهای آن در حیات بشر بر کسی پوشیده نیست و به طور کلی پیدایش نقد محیط زیستی به معنای اخص کلمه به دور از پیامدهای اسفبار بافت محیط زیست نیست. و نویسندگانی که متولی این امر هستند اگر آثار بی بدیل خود را در راستای حمایت از محیط زیست سوق می دهند دلایل قانع کننده ای برای این عملکرد خود دارند. در مقاله حاضر به بررسی و مطالعه نقد محیط زیستی - که یکی از رویکردهای جدید حوزه نقد ادبی است - خواهیم پرداخت. ابتدا به منشاء و پیشانان این رویکرد، سپس به رابطه انسان و طبیعت و بالاخره به بازنمایی طبیعت در ادبیات و هنر می پردازیم. همچنین خواهیم دید که منطق نقد محیط زیستی بر چه اصولی استوار است. در آخر با تحلیل نمونه متن داستان کوتاه «مردی که درخت می کارید» نوشته ژان ژیونو و با گذرمختصری به ادبیات فارسی در راستای بیان وجهه تطبیقی نقد محیط زیستی، این نوشته را به اتمام خواهیم رساند.

واژه های کلیدی: نقد محیط زیستی تطبیقی، محیط زیست و ادبیات، انسان و طبیعت.

۱. مقدمه

امروزه بشر به این نتیجه رسیده است که حفظ محیط زیست مساوی است با حفظ جان او و حفظ نسل‌های آینده و نابودی محیط زیست مساوی است با نابودی زودرس او و نسل‌های آینده.^۱ لذا با افزایش آلاینده‌های مختلف محیط زیستی و پیامدهای ناگوار آن، اضطراب و دلواپسی انسان به مراتب فزونی یافته است. این مسئله در شاخه‌های مختلف علوم مورد تأمل واقع شده و ادبیات نیز به نوبه خود از این غافله عقب نمانده است. موضوع این گفتار نقد محیط زیستی ادبیات است. پس نخست باید تعریفی از آن ارائه کرد. اکوکریتیک یا نقد محیط زیستی چیست؟ نقد محیط زیستی یکی از جریان‌ات نقد ادبی است که به تأمل در خصوص محیط زیست می‌پردازد. این نقد روابط بین انسان و غیر انسان، روابط بین ادبیات و محیط زیست را مطالعه می‌کند. نقد محیط زیستی ادبیات را وسیله‌ای می‌داند که با آن وجدان عمومی را از تحقق خطرات محیط زیستی - که در جهان مدرن ایجاد شده‌اند و یا می‌توانند ایجاد شوند - آگاه می‌سازد.

"Eco" که در زبان یونانی "Oikos" است به معنای خانه^۲ و ساکنان آن است. لغت اکولوژی نیز جدید نیست و چند دهه‌ای از شکل‌گیری آن می‌گذرد. هنگامی که در سال ۱۸۶۰ میلادی ارنست هیکل^۳ (۱۸۳۴-۱۹۱۹) دانشمند آلمانی در دانشگاه ایننا^۴ این لغت را به کار گرفت، این واژه به عنوان فکر کاملاً جدیدی در اروپای آن زمان مطرح شد؛ زیرا بین انسان‌ها و محیط زیستشان خویشاوندی یا رابطه‌ای برقرار می‌ساخت. این رابطه خویشاوندی بین انسان‌ها و محیط زیستشان می‌توانست یک رابطه همکاری و تعامل یا یک رابطه رقابتی باشد. در این نوشته ابتدا به پیشروان جریان اکولوژی خواهیم پرداخت. سپس به رابطه انسان و طبیعت و نمود آن در آثار ادبی و هنری اشاره خواهیم کرد و در نهایت به مطالعه منطق نقد محیط زیستی که مبتنی بر نفی حاکمیت اقتصادی و پول است خواهیم پرداخت.

۲. طلایه‌داران اکولوژی

ظهور روشنفکرانه رالف والدو امرسون^۵ (۱۸۰۳-۱۸۸۲) در قرن نوزدهم طرز تفکر ادبیات را متحول ساخت، به خصوص مقاله وی با عنوان «دایره‌ها»^۶ برای ادبا چشم‌اندازهای جدیدی



ترسیم کرد و برای نوشتار ادبی نیز تلاش و همتی به وسع آگاهی بشر - که باید از حدود یک دایره تنگ فراتر می‌رفت - متصور شد. امرسون می‌گفت تفکر بشر باید تلاش کند موضوعات فکری خود را در اعماق دوردست جست‌وجو کند. خانه واقعی ما دیگر از چهاردیواری ساخته نشده است. زندگی انسان دایره‌ای است که خود در حال تحول است. زندگی انسان از یک حلقه کاملاً کوچکی تشکیل شده است که دیده نمی‌شود و از هر طرف توسعه می‌یابد و حلقه‌ها و دایره‌های جدیدی به وجود می‌آورد که بی‌پایان هستند.

در ادامه به اثر بیولوژیست راشل کارسون^۷ با عنوان *بهار در سکوت یا بهار خاموش*^۸ می‌رسیم که در دهه ۶۰ قرن بیست در آمریکا به چاپ رسید و بر روشنفکران آن روز تأثیر گذاشت. این اثر بهاری را ترسیم می‌کند که محروم از آواز پرندگان است؛ پرندگانی که جملگی مسموم شده‌اند. همانطور که عنوان کتاب حاکی از آن است، این اثر باعث به وجود آمدن یک سری از متون شده است که از خطرات آلودگی صنعتی - که ریشه شیمیایی دارند - سخن می‌گوید. در عین حال، این متون ابزارهای ادبیات را نیز یادآور می‌شوند؛ برای مثال قدرت بیان شواهد در ادبیات، ظرافت نوشتار ادبی، جنبه روشمند آثار ادبی، شیفتگی آثار ادبی و برجسته‌سازی در آثار ادبی که شکل تخیل را می‌سازند و این چنین از سبک روزنامه‌نگاری و سیاسی فاصله می‌گیرند. شهرت این اثر راشل کارسون در آن است که در برقراری جنبش اکولوژیستی در جهان غرب مشارکت داشته است. این اثر در حوزه نقد اجتماعی موفق بود و در آگاه ساختن مردم درمورد مسائل مربوط به حشره‌کشی،^۹ آلودگی هوا و محیط زیست نقش بسزایی ایفا کرد. این اثر به تأثیرات منفی حشره‌کشی در محیط زیست به خصوص بر روی پرندگان مربوط است. کارسون در اثر خود صنایع شیمیایی را محکوم می‌کند و دیگران را به استفاده درست و معقول از محصولات شیمیایی در اکوسیستم دعوت می‌کند. ازجمله آثار دیگر در این زمره می‌توان به کتاب دوف ویلسون^{۱۰} با عنوان *برداشت نفرین شده* اشاره کرد.

جریان نقد محیط زیستی از آثار فیلسوف نروژی به نام آرن نارس^{۱۱} نیز الهام گرفته است. این جریان قطعاً از نظر مطالعه متون و روابط انسان و غیرانسان و همچنین تصور نظری از نقش ادبیات در مبارزه با محیط زیست در جهان امروز یک نقد زیست محوری و فراانسانی به-شمار می‌رود.

در پی این بینش زیست‌محوری، تفکر نقد محیط زیستی انواع^{۱۲}، تنوع زیستی، جغرافیای زیستی، سکونت و مناطق طبیعی و وحشی را به اندازه اصول و معیارهای اخلاقی به‌عنوان شاخصه‌های انتقادی مهم تلقی می‌کند. از جانب دیگر، رویکرد نقد محیط زیستی تفکر کلاسیک ناتورالیستی و رئالیستی را کنار می‌گذارد و معتقد است که این تفکر سنتی نمی‌تواند طبیعت را به‌عنوان متن و متن را به‌عنوان طبیعت به پرسش وا دارد.

میشل سر^{۱۳} نیز در اثری با عنوان *قرارداد طبیعی*^{۱۴} و همچنین هارولد فرام^{۱۵} در سال ۱۹۹۱ از نقد زیست محیطی سخن گفته‌اند. در آثار این دو، این تفکر که طبیعت شریک کامل بشریت است محوریت یافته است. حال باید دید جایگاه این شریک بشریت در آثار ادبی چیست.

۳. انسان و طبیعت

قبل از پرداختن به این سؤال، به صورت خلاصه به بینش‌های مختلف درخصوص انسان و طبیعت می‌پردازیم. بین تفکراتی که در آن طبیعت مقام وجودشناختی مساوی با انسان‌ها یا برتر از انسان‌ها دارد و بینش جدیدی که بنا بر آن طبیعت با ما مرتبط نیست مگر هنگامی که ما ذهن خود را با آن درگیر می‌کنیم، گفتمانی اکولوژیکی توسعه‌یافته - که بر یک رویکرد علمی در مقوله محیط زیستی مبتنی است - وجود دارد. در نتیجه هدف این است که به محیط زیست جایگاهی برتر از بشریت اختصاص داده شود، بشریتی که خود جزئی از یک کل زیست-محیطی و زیست‌سپهر است. اما مسئله این است که انسان باید رفتار مسئولیت‌پذیرانه‌ای در پیش بگیرد و به عبارت دیگر یک فاعل اخلاقی باشد و او توانایی این مسئولیت‌پذیری را دارد. آنچه از بشر انتظار می‌رود اکولوژیست‌ها مسلماً آن انتظار را از حیوانات یا درختان ندارند. این تعارض که بشر از سویی به‌عنوان یک تابع اکولوژیکی مطرح می‌شود و از سوی دیگر مقام وجودشناختی دارد از این امر ناشی می‌شود که علم مدرن که اکولوژی نیز جزو آن است مستلزم عینیت دادن^{۱۶} به طبیعت است. این امر بشر را در مقام سوژه قرار می‌دهد و درحقیقت وجودشناختی مدرنیته چنین است. فلسفه محیط زیست در جست‌وجوی آن است تا نشان دهد که طبیعت و در نتیجه علوم طبیعی از نظر اخلاقی بی‌تأثیر نیستند. در این خصوص می‌توان به



اثر آلدو لئوپولد با عنوان *اخلاق کره خاک*^{۱۷} اشاره کرد. ما انسان‌های اخلاقی هستیم نه در جهت مخالف طبیعت، بلکه در جهت هم‌گامی با آن، و با توجه به این امر که طبیعت یک نوع اخلاقی به نام انسان تولید کرده است، پس طبیعت غیراخلاقی نیست. این نظریه نیز می‌خواهد مقام اخلاقی بشر را که طبیعت به او داده است تبیین کند. یعنی بگوید نوع بشر از طبیعت ناشی شده است.

۴. طبیعت در آثار ادبی و هنری

اکنون به همان سؤال اصلی بحث برمی‌گردیم. طبیعت شریک کامل بشریت است. جایگاه این شریک بشریت در آثار ادبی کجاست؟ کره زمین چه نقشی در آثار ادبی و هنری دارد؟ چطور ایدئولوژی‌ها مناظر هنری را متأثر ساخته‌اند؟ کجا و تحت کدام قالب‌ها گفتمان‌هایی درخصوص انرژی می‌یابیم؟ چگونه داستان‌ها، سفرنامه‌ها، رمان‌ها یک بینش اکولوژیک درست می‌کنند؟ و

عصر معاصر هیچ شک و تردیدی در خصوص اهمیت و ضرورت عمقی کردن تأملات بر روابط بشر و محیط زیست به جای نگذاشته است. ادبیات و هنرها نقش مهمی در این تأملات دارند و از دیرباز ادبیات محل بازنمایی طبیعت بوده است و آگاهی‌های زیادی در خصوص انسان و محیط زندگی او به ما داده است. چند دهه است که دانشگاهیان امریکایی تفکر و نقد اکوکریتیک یا نقد محیط زیستی را آغاز کرده‌اند و به دنبال آن‌ها محققان کانادایی این تفکر را بسط داده‌اند. در ژوئن ۱۹۹۲، با آگاهی یافتن از خصوصیات زیان‌بار برخی از عملکردها و کارهایی که در جهان امروز اتفاق می‌افتد و همچنین خطراتی که آن‌ها می‌توانند بر محیط زیست داشته باشند، جامعه بین‌الملل در جریان کنفرانس سازمان ملل درمورد محیط زیست و توسعه، یک برنامه راهبردی را برای توسعه مستمر در پیش گرفته است. این برنامه که یک بیانیه واقعی است هدفش خنثی ساختن تمام عناصری است که به از بین رفتن و نابودی محیط زیست کمک می‌کنند. اگر سازمان ملل به چنین اقدامی دست می‌زند دلایل آن است که خطر واقعاً محیط زیست را تهدید می‌کند. در این خصوص باید تمام ابزارهایی که می‌توانند هم از لحاظ مادی هم از نظر معنوی به حفظ محیط زیست کمک کنند به‌کار گرفته شوند.

هنرمند شاهدهی بر جریانات و وقایع عصر خود است؛ شاهدهی که می‌تواند تفکر هم‌عصران خود را بیان کند. بنابراین، ما می‌توانیم از خلال آفرینش‌های ادبی، فلسفه‌ای را که رابطه‌ی یک ملت یا یک فرهنگ از همان عصر باستان تا جهان امروز با محیط زیست خود داشته است، مشخص کنیم و می‌توان اهمیت محیط زیست را در آثار ادبی و همچنین آگاهی از مسائل مربوط به اصلاح محیط زیست، حفظ محیط زیست و منافع عامه جست‌وجو کرد.

۵. انسان، محیط زیست و ادبیات

رابطه‌ای که انسان در آثار ادبی با محیط زیست خود دارد آیا رابطه‌ای انسان‌محور است و یا اینکه انسان مطیع و رام طبیعت است، همان‌گونه که تابع طبیعت و محیط زیست است. در رابطه‌ی سنتی، حاکمیت طبیعت مطرح است؛ زیرا بنا بر این اندیشه هر چیزی که در طبیعت است خدایی دارد: خدای آب، خدای جنگل، خدای آتش، خدای ... در رابطه‌ی مدرن، پیشرفت و ترقی به‌منزله‌ی نابودی محیط زیست است. در اکوکریتیک، رابطه‌ی انتقادی و آلودگی هوا مطرح است. اگر کره‌ی زمین جایگاه عظیمی در ادبیات به خود اختصاص داده است دلیلش آن است که در زندگی انسان مشارکت می‌کند. صحبت کردن از انسان بدون پرداختن به عناصر این عالم و کره‌ی زمین امکان‌پذیر نیست. ژان مارک بس^{۱۸}، فیلسوف و معرفت‌شناس فرانسوی، می‌گوید: «بین من و خودم یک کره‌ی خاکی است، یعنی جنگل‌ها، کوه‌ها، شهرها، روستاها، دریاها و صحراها جملگی عناصر این عالمند».

رمان‌ها و آثار متعددی هستند که از سال‌های ۱۹۵۰ تا به امروز نوشته شده‌اند و هر کدام به نحوی به مسائل محیط زیستی پرداخته و سؤالات زیادی را مطرح کرده‌اند؛ از قبیل مرز بین انسان و حیوان کجاست؟ آیا صنعت یک وظیفه‌ی محیط زیستی دارد؟ وظایف انسان‌ها در برابر طبیعت چیست؟ نقد محیط زیستی همان رابطه‌ی ادبیات و محیط زیست است. هدف آن است که بدانیم این رویکرد چه مفاهیمی را در اولویت قرار می‌دهد، چه پرسش‌های تحلیلی را مطرح می‌سازد. این رویکرد به بحث و گفت‌وگو درخصوص طبیعت و نمودهای مختلف آن و روابط بین انسان و غیرانسان، همچنین به تحلیل متونی که به نحوی با تاریخ طبیعی مرتبط هستند و بالاخره تأملاتی درمورد بازنمایی محیط زیست در آثار ادبی مثلاً شهرها، تکنولوژی و



صنعت و آلاینده‌ها می‌پردازد. بالاخره نقد محیط زیستی در صدد است تا گفت‌وگویی تنگاتنگ بین نظریه ادبی و ساختارهای حیات که علوم طبیعت الهامگر آن هستند، برقرار سازد. این امر که ادبیات به موضوعات جدیدی پردازد و یا اینکه مرزهای ادبیات روز به روز فراتر رود جای تعجبی ندارد؛ زیرا این عملکرد یا ویژگی ادبیات ویژگی جدیدی نیست. تاریخچه پدیده‌های ادبی در همین موضوعات جدید نهفته است؛ موضوعات یا مضمون‌های جدید، روش‌های جدید - حال خوب یا بد - مسلماً بد برای کسانی که سنت‌دوست و سنت-پرست و خوب برای کسانی که تجددخواه هستند. این تجددها و نوآوری‌ها باعث به وجود آمدن دریافت‌های نو می‌شوند، حتی باعث می‌شوند موفقیت‌های جدیدی کسب شود. احساس گرایش به طبیعت در نقد محیط زیستی بی‌شک در این قدرت نوآوری ادبیات نهفته است (این مسئله را می‌توانیم عملاً در زمان ظهور رمانتیسم و توسعه آن در اروپا ملاحظه کنیم). پس فهم عناصری که به ما امکان می‌دهند تا یک نقد محیط زیستی تطبیقی بسازیم ما را به این تعهد و می‌دارد تا به بررسی دوره‌ای پردازیم که احساس طبیعت‌گرایی جنبه تخصصی به خود می‌گیرد و دغدغه‌اش محیط زیست و اکولوژی است. در رویارویی طبیعت و اعمال انسان - که یا علیه طبیعت یا در طبیعت انجام می‌شوند - ادبیات باید سیاست و مرز خود را مشخص کند؛ یعنی قدرت و توانش بسط و توسعه مضمون‌ها و موضوعات خود را روشن کند. اعمال بشری مختلف هستند: مصرف کردن، غارت کردن، انبار زدن، برداشت محصول، حتی کشتن ... جزو اعمال بشری هستند. اما اهل ادب و نویسندگان به‌نوبه خود به اخلاقیاتی پرداخته‌اند که از رفتارهای عادی بشری متمایز می‌شوند و خوانندگان را از خلال آرایه‌ها و زیبایی‌های گفتمان خود به اخلاقیات نیکو، نوع‌دوستی، طبیعت‌دوستی دعوت کرده‌اند.

۶. منطق نقد محیط زیستی

جایگاه آثار ادبی در محتوایی که کاملاً تحت تأثیر قدرت‌های تکنولوژیکی و گفتمان‌های اقتصادی و مالی است چه می‌تواند باشد؟ گفتمان اقتصادی غرب در صدد است کل تأملات و اندیشه‌های بشردوستانه‌ای را که اروپا از رنسانس تا به امروز داشته است و به نوعی به کمک اخلاق، بر اعمال انسان‌ها و توسعه اجتماعی و فنی تأثیر گذاشته است، کنار بگذارد.

در این حالت، اکوکریتیک یا نقد محیط زیستی، به منزله رویکردی که به بررسی بازنمایی طبیعت در ادبیات می‌پردازد بیشتر با یک تحلیل مضمونی^{۱۹} همخوانی دارد. نقد محیط زیستی نقطه گریزی است از بن‌بست‌های خطرناک و متعارض. این نقد به استفاده متعادل و منطقی بین محیط زیست طبیعی و رشد فرهنگی و اقتصادی تأکید دارد. نقد محیط زیستی در قالب یک منطق پست‌مدرنی و مردم‌شناختی، حاکمیت و اقتدار سنتی پول و قدرت و دانش را زیر سؤال می‌برد و طبیعت را در منزلتی قرار می‌دهد که از دکور اولیه‌اش پا فراتر می‌گذارد و ارزش، مقام و منزلت خود را باز می‌یابد. در کل، نقد محیط زیستی به رد پسامدرنیسم نمی‌پردازد؛ بلکه اصلاحاتی را بر آن اعمال می‌کند. این نقد ایرادی که به پست‌مدرنیسم می‌گیرد این است که به اشتباه مفهوم طبیعت را در نظریه‌های خود مورد توجه قرار نداده و به اندازه کافی و مقبول از تفکر انسان‌محوری در نقد اومانیزم پا فراتر نگذاشته است. منظور این است که تفکر پست‌مدرن باید مفهوم طبیعت را در نظریه‌های خود می‌گنجاند و تا حد ممکن به نقد تفکر انسان‌محور و انسان‌مدار می‌پرداخت.

۷. نمونه آنالیز

آنچه مهم به نظر می‌رسد این امر است که بدانیم چگونه خوانشی با رویکرد محیط زیستی از یک اثر انجام دهیم؟ چگونه یک اثر در جنبش محیط زیستی اهمیت بسزایی پیدا می‌کند؟ نقد محیط زیستی یک اثر یعنی چه؟ و فراتر از آن نقد محیط زیستی تطبیقی چگونه می‌تواند عملی شود؟

برای اینکه مسئله کمی روشن شود و یا به قسمتی از سؤالاتی که پرسیدیم جواب بدهیم به تحلیل نمونه اثری در این زمینه می‌پردازیم. البته آثار متعددی هستند که می‌توانیم انتخاب کنیم؛ اما اثر مورد نظر در این خصوص، داستان کوتاهی است از ژان ژینو^{۲۰} با عنوان *مردی که درخت می‌کارید*^{۲۱} که در سال ۱۹۵۳ به زبان فرانسه نوشته شده است.

نویسنده داستان شخصیت چوپانی به نام الزار بوفیه را ترسیم می‌کند که طبیعت منطقه و محل زندگی خود را که در پرووانس علیا قرار دارد از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۴۷ با کاشتن مستمر



درخت احیا کرده است. البته این داستان کوتاه بنا به درخواست نشریات امریکایی به نام Reader's Digest نوشته شده؛ اما به محض چاپ، جنجال جهانی به دنبال داشته است. عده‌ای بر این باورند که الزار بوفیه واقعاً در جهان واقع وجود داشته است؛ اما نویسنده بر تخیلی بودن این شخصیت تأکید دارد. این داستان دارای پیام‌های محیط زیستی است؛ طرفداران ادبیات محیط زیست شخصیت این داستان را به منزله الگوی تحقق یک عمل مثبت تلقی می‌کنند؛ زیرا بر محیط خود و دیگران آرامش و هارمونی بخشیده است.

راوی این اثر که شخص بی‌نامی است، کوه‌پیمایی‌هایی در کوه‌های آلپ و پروانس در جنوب شرقی فرانسه انجام می‌دهد و بالاخره در کنار یک روستای متروکه مستقر می‌شود. وی بعد از یک روز استراحت دوباره به مسیر خود ادامه می‌دهد و با بی‌آبی مواجه می‌شود. خوشبختانه با چوپانی به نام الزار بوفیه آشنا می‌شود که با سگ و گله خود زندگی می‌کند. راوی در خانه سنگی او شبی را می‌گذراند. وقتی شب فرا می‌رسد راوی متوجه می‌شود که چوپان مقداری دانه بلوط انتخاب و آن‌ها را تمیز می‌کند و بالاخره بعد از بررسی به انتخاب صد تایی آن قناعت می‌کند و سپس می‌خوابد. فردای آن روز راوی از چوپان می‌خواهد که اگر امکان دارد شب دیگری نیز مهمان او شود و چوپان قبول می‌کند.

چوپان با کوله‌پشتی پر از دانه با گله به راه می‌افتد. راوی نیز همان مسیری را که چوپان در پیش می‌گیرد تعقیب می‌کند تا ببیند چوپان با این دانه‌ها چه کار خواهد کرد؛ می‌بیند چوپان در یک مکان خالی از گیاه توقف می‌کند و به کمک یک بیلچه آهنی سوراخی در زمین ایجاد می‌کند و دانه بلوط را در آن قرار می‌دهد و بعد سوراخ را با خاک پر می‌کند. راوی متوجه می‌شود که چوپان درخت بلوط می‌کارد و همان روز با تمام دقت صد بار این کار را انجام می‌دهد.

وقتی راوی گفت‌وگو را مجدداً از سر می‌گیرد متوجه می‌شود که آقای الزار بوفیه سه سال است که کار درختکاری را شروع کرده است. او حدود صد هزار درخت کاشته بود و از این تعداد فقط بیست هزار تایی آن رشد کرده بود. او بر این باور بود که نصف آن را نیز از دست خواهد داد و بالاخره ده هزار درخت در منطقه‌ای که قبلاً هیچ چیزی در آن نبود برایش باقی مانده بود.

تنها عشق این چوپان درختکاری بود. راوی نمی‌توانست سن او را تخمین بزند. چوپان با این کار توانسته بود چندین هکتار منطقه جنگلی را درختکاری کند. راوی چوپان را ترک می‌کند و یک سال بعد در جنگ جهانی اول بسیج می‌شود و در خط مقدم حضور می‌یابد. او الزار بوفیه را فراموش می‌کند و وقتی تصمیم می‌گیرد مجدداً در منطقه کوه‌پیمایی کند خاطرات چوپان دوباره تداعی می‌شود و با ملاقات او ملاحظه می‌کند که او تغییر شغل داده است و حالا به پرورش زنبور عسل می‌پردازد؛ زیرا او بر این باور بود که گوسفندهایش برای طبیعت و کاشت‌هایی که انجام داده است مضر هستند. الزار جنگلی را که از سال ۱۹۱۰ شروع به کاشتن آن کرده بود به راوی نشان می‌دهد. راوی با دیدن منطقه‌ای که یازده کیلومتر طول و سه کیلومتر عرض داشت شیفته چنین اقدامی می‌شود و وقتی ملاحظه می‌کند که شخصی بدون امکانات و ابزارهای تکنیکی چنین کار عظیمی را انجام داده است به این نتیجه می‌رسد که انسان‌ها نیز می‌توانند به جای ویرانی در طبیعت در حوزه‌های مختلف به اعمال و اقدامات مثبتی همانند خلاقیت خداوند دست بزنند و خلاق باشند.

مکانی که راوی نشان می‌دهد دیگر کاملاً عوض شده است. حتی درختان این بار خودشان می‌توانند بذرافشانی کنند. باد کمک می‌کند تا دانه‌های آن‌ها در طبیعت پخش شود و مجدداً رویش جدید اتفاق بیفتد. از سال ۱۹۲۰ راوی مرتباً با چوپان دیدار می‌کند. چوپان در راستای پیشبرد امورات خود و برای تسریع در کارش، خانه‌ای در درون جنگل می‌سازد. در سال ۱۹۳۹ راوی به همراه یک جنگلبان با چوپان ملاقات می‌کند و راز این جنگل طبیعی را به او می‌گوید. جنگلبان قسم می‌خورد که راز این جنگل را حفظ کند و در شخصیت چوپان (الزار بوفیه) انسانی را می‌بیند که با این عمل خود توانسته است به خوشبختی برسد. در سال ۱۹۳۹ او می‌خواهد چوپ جنگل را تجاری کند. در سال ۱۹۴۵ راوی با او ملاقات می‌کند. این بار او ۸۷ سال دارد. در این سن و سال باز هم او به جنگل‌کاری ادامه می‌دهد. روستایی که در کنار این جنگل بود جان تازه به خود گرفته بود و بالاخره راوی در این عمل خیراندیشانه الزار بوفیه تحقق یک موهبت الهی را می‌بیند. سرانجام الزار بوفیه در سال ۱۹۴۷ دار فانی را وداع می‌کند.



۸. پیام محیط زیستی اثر

این داستان کوتاه در مجلات مختلف به خصوص در مجلات اکولوژیک انگلیسی زبان چاپ شده است. در فرانسه نیز این متن به کرات در مجلات مختلف به چاپ رسیده است و تا به حال به بیش از چهارده زبان ترجمه شده است؛ از جمله انگلیسی، آلمانی، فنلاندی، دانمارکی، سوئدی، نورژی، چکسلواکی، روسی، مجاری، اسپانیایی، ایتالیایی، هندی، یوگوسلاوی و لهستانی.

ژان ژیونو با محیط زیست رابطه ویژه‌ای داشته است و مناظر و زندگی شهرستانی اهمیت زیادی در آثارش دارد. از طرفی مشارکت نویسنده در جنگ دوم و از طرف دیگر مهاجرت روستاییان به شهرها که او شاهد آن بوده است سبب شده که وی به چنین اثری انسان‌دوستانه و محیط زیست پسندانه دست بزند. بنابراین، هم دید خوش‌بینانه‌ای می‌دهد و هم درس اخلاقی خوبی به ارمغان می‌آورد؛ یعنی عشق به درختکاری را ترویج می‌دهد.

ژیونو در این اثر وحدت عالم را در قالب موضوعاتی چون احیاءسازی طبیعت، خلاقیت آگاهانه بشر و صبر در برابر طبیعت که جملگی مضمون‌های محیط زیستی هستند برای خواننده ترسیم می‌کند. این داستان کوتاه بر جنبه‌های اکولوژیکی آثار ژیونو تأکید دارد، ضمن اینکه ژیونو با این اثر ناتوانی نهادها و تشکیلات دولتی برای اداره فضاهای طبیعی را نقد و از طرفی ما را به حفظ میراث طبیعی دعوت می‌کند و عملی که قهرمان داستان انجام می‌دهد بنیادهای توسعه درازمدت را ترسیم می‌کند. این اثر در واقع الگوهای آگاهی محیط زیستی است. از این اثر تخیلی حرکت‌های محیط زیستی متعددی در اقصی نقاط دنیا و حتی در خود سازمان ملل انجام گرفته و حتی به صحنه سینما نیز کشانده شده و جوایز متعددی به خود اختصاص داده است.

۹. وجهه تطبیقی نقد محیط زیستی

شاید این سؤال به ذهن خواننده مقاله حاضر خطور کند که این مطالب چه ارتباطی با ادبیات تطبیقی دارند. در این بحث می‌خواهیم به مطالبی که در بالا بیان کردیم وجهه تطبیقی دهیم یعنی بدانیم چگونه می‌توان روابط محیط زیستی بین آثار ادبی بر قرار کرد. از محتوای مطالبی

که گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که پدیده محیط زیست به گونه‌های مختلف در آثار ادبی مختلف جهان در قالب‌های مختلف بیان شده‌اند. وظیفه تطبیقگر در حوزه ادبیات برقراری ارتباط بین متون ادبی است؛ یعنی اگر بخواهیم بدانیم محیط زیست چه جایگاهی در ادبیات فارسی دارد بی‌شک باید دنبال آن عده متون ادبی فارسی برویم که از محیط زیست برای ما سخن می‌گویند یا شاکله تفکرشان مبتنی بر رابطه انسان با محیط زیست و بیوسفر و در نتیجه حفظ اوست. مثلاً تطبیقگر به‌عنوان خواننده شعر ملک‌الشعراى بهار «دیگران کاشتند و ما خوردیم» - که نمونه بارز تجلی محیط زیست در ادبیات فارسی است - به اهمیت محیط زیست پی‌می‌برد و با توجه به اطلاعات و شناختی که از ادبیات فرانسه دارد به تطبیق متون ادبی در دو فرهنگ مختلف که از یک موضوع سخن می‌گویند، می‌پردازد. البته با برقراری ارتباط بین ادبیات‌ها، هدف ادبیات تطبیقی فقط جست‌وجوی تشابهات نیست؛ بلکه اصل مطلب کشف تفاوت‌ها و تمایزات است؛ زیرا می‌خواهیم بدانیم نویسندگان مختلف در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و همچنین در فرهنگ‌های مختلف چگونه به یک مضمون واحدی پرداخته و آن را بارور ساخته‌اند.

به یاری این نوع مطالعات است که ما به روابطی که نویسنده‌ها در فرهنگ‌های مختلف با تکیه بر مضمونی خاص با عالم بر قرار کرده‌اند پی می‌بریم. در موضوع محیط زیست در ادبیات، خوشبختانه ادبیات فرانسه نویسندگان زیادی در این عرصه به بار آورده از جمله نویسندگان امروزی میکایل اولیویه^{۲۲}، فلورانس تینارد^{۲۳}، پیر بوردائز^{۲۴}، الیزابت کومبر^{۲۵}، یان منز^{۲۶}، ویویان موور^{۲۷}، کریستیان گرونیه^{۲۸} و غیره که با داستان‌های کوتاه محیط زیستی خود به غنای ادبیات فرانسه افزوده‌اند. البته این نویسنده‌ها طرفدار جنبش اکولوژیک هستند که همواره توسط طرفداران «حزب محیط زیست» حمایت می‌شوند.

اگر به تاریخ ادبیات ملل مختلف مراجعه کنیم سخن گفتن از طبیعت موضوع تازه‌ای نیست. رمان، داستان کوتاه یا شعری که از طبیعت سخن می‌گوید همواره در ادبیات‌ها تجلی‌های مختلفی داشته است. اما سخن گفتن از حوزه نقد تطبیقی ادبیات سخن به ما این امکان را می‌دهد تا آثار ادبی را از زاویه دیگری بنگریم. این شیوه نقد ادبی به ما امکان می‌دهد تا مسائل را از منظر زیست محیطی مورد تأمل قرار دهیم.



اگرچه در ادبیات فارسی نمی‌توان حرکتهای منسجم در حوزه محیط زیست را ملاحظه کرد؛ یعنی مکتب ادبی که مبتنی بر خواسته‌های محیط زیستی باشد، ولی نویسندگان ما به-خصوص شعرای کلاسیک ایران که ادبیاتشان به ادبیات «گل و بلبل» مشهور است از بیان آن غافل نمانده‌اند. مولانا، سعدی^{۲۹}، نظامی^{۳۰}، وحشی بافقی^{۳۱}، منوچهری و بالاخره در میان معاصران بهار، نیما، شاملو، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری ... جملگی ما را با اهمیت آب، طبیعت، گل‌ها، درختان، گیاهان و جانوران و با مقام و منزلت آن‌ها، با ارزش هر یک از آن‌ها و همچنین با چگونگی ارج نهادن به آن‌ها آشنا می‌کنند و همچنین در امر فرهنگ‌سازی عمومی مشارکت می‌کنند. می‌توان گفت که اخلاق محیط زیستی در ادبیات فارسی جایگاه خاصی دارد. همه آثار ادبی جهان به خصوص ادبیات فارسی به شکل‌های مختلف با طبیعت عجین شده‌اند. کافی است به تاریخ باستان خود بنگریم و به ارزش و اهمیت درخت (درخت آسوریک) در ریشه فرهنگی خودمان پی ببریم.

در دهه‌های اخیر در ادبیات فارسی نیز شاهد متون مختلفی در حوزه محیط زیست هستیم. داستان کوتاه *آلودگی هوا*^{۳۲} نوشته عباس کاشی یک معلول قطع نخاعی را به تصویر می‌کشد که با ریه‌های شکننده‌اش با هوای آلوده تهران دست به گریبان می‌شود و محیط زیست خود را به نقد می‌کشد.^{۳۳}

۱۰. نتیجه

انسان امروزی به این نتیجه رسیده است که باید با عالم و با محیط زیست خود نه یک رابطه تقابلی بلکه الزاماً رابطه‌ای تعاملی برقرار کند تا خود و محیط زندگی خود را حفظ کند. باید گفت از ورای آنچه خواندیم می‌توانیم به وجود یک نقد محیط زیستی تأکید کنیم و به تبع آن برای اینکه بدانیم چگونه ادبیات‌های جهان به مسائل محیط زیستی می‌پردازند یک نقد محیط زیستی تطبیقی باید ایجاد کنیم و محورهای بحث در آن را مشخص کنیم. هنگام پرداختن به مشترکات متونی که از شهرها، سفرها، مهاجرت‌ها، مکان‌ها، کشورها، قاره‌ها و غیره در فرهنگ‌های مختلف سخن می‌گویند این متون‌ها را به علت موقعیت‌های متنوع و نمودهای اجتماعی متفاوتی که آن‌ها را توجیه می‌کنند و به وجود می‌آورند نمی‌توان به یک دید نگرست.

بنابراین، مضمون محیط زیستی و اکولوژیکی به ما امکان می‌دهد تا این متون را به هم نزدیک کنیم و با هم مرتبط سازیم و به عبارت دیگر، به تطبیق آن‌ها از بُعد محیط زیستی بپردازیم. پس با مطالعه متونی که جنبه‌های محیط زیستی در آن‌ها بیشتر به چشم می‌خورد می‌توانیم بحث‌هایی درباره طبیعت و بازنمایی متعدد و مختلف روابط بین جهان انسان‌ها و طبیعت مطرح سازیم. همچنین می‌توانیم در آثار ادبی به تأملاتی بر روی بازنمایی شهرهای مختلف در آثار ادبی، بازنمایی دنیای تکنولوژیکی و فنون و همچنین دنیای مطالعه آلاینده‌ها و شیمیایی‌ها - که هر کدام به نحوی در آثار ادبی متجلی شده‌اند - بپردازیم. همانطور که گفتیم ادبیات فارسی نیز در این زمینه بسیار غنی و پر بار است. امیدوارم این حوزه نیز مورد توجه محققان و ادب-شناسان کشورمان واقع شود تا امکان عملی یک نقد محیط زیستی تطبیقی را برای ما میسر سازد. امیدواریم در مقالات بعدی با روش‌های پراگماتیک و عمل‌گرا بتوانیم این مطلب را بیشتر برای خوانندگان و پژوهشگران محترم روشن سازیم.

و نخواهیم مگس از سر انگشت طبیعت ببرد
و نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون
و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت
و اگر خنج نبود، لطمه می‌خورد به قانون درخت
و اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می‌گشت ...

پی‌نوشت‌ها

۱. گردهمایی سران کشورهای جهان در پاریس در آذر ۱۳۹۴ برابر با دسامبر ۲۰۱۵ گواهی بر این امر است.
2. Habitat, maison
3. Ernst Haekel
4. Iena
5. Ralph Waldo Emerson
6. Cercles
۷. خانم ریچل (راشل به فرانسه) لویز کارسون (۱۹۰۷ - ۱۹۶۴: Rachel Carson)، زیست‌شناس و جانورشناس نامدار آمریکایی که بعدها وقت خود را صرف نوشتار و عشق به طبیعت کرد از جمله آثار مشهور او می‌توان از دریایی که ما را احاطه کرده (۱۹۵۳) نام برد.
8. SilentSprin; Printemps silencieux
9. Pesticides



10. Duff Wilsonn
11. Arne Naess
12. Espèces
13. Michel Serres
14. *Contrat naturel*
15. Harold Fromm
16. Objectivation
17. Aldo Léopold, *Ethique de la terre*
18. J. M. Besse
19. Thématique
20. Jean Giono
21. *L'Homme qui plantait des arbres*
22. Mikail OLLIVIER
23. Florence THINARD
24. Pierre BORDAGE
25. Elisabeth COMBRES
26. Yann MENS
27. Viviane MOORE
28. Christian GRENIER

۲۹. شیخ سعدی می گوید: «تسیح گوی او نه بنی آمدند و بس / هر بلبللی که زمزمه بر شاخسار کرد».

۳۰. نظامی گنجه‌ای نیز در اشعارش طرفدار سرسخت طبیعت است. وی از تکاپویی که در نظام طبیعت است

سخن می گوید: «از آن جنبش که در نشو نبات است / درختان را و مرغان را حیات است // درخت افکن بود کم زندگانی / به درویشی کشد نخجیربانی».

۳۱. درخت افکندن در فرهنگ ایرانی همواره بار منفی داشته است: «ما درخت افکن نه‌ایم آن‌ها گروهی دیگرند / با وجود صد تبر یک شاخ بی بر نشکنیم».

۳۲. مرکز ضایعات نخایی، ۱۳۸۹.

۳۳. نگارنده مقاله ای در خصوص این داستان کوتاه و مقایسه آن با یک داستان کوتاه فرانسوی نوشته میکایل اولیویه تحریر کرده است که به زودی به چاپ خواهد رسید.

منابع

- Berque, Augustin (1999). " Ontologie des milieux humains ". *Mots pluriels*. No.11. [http : //www.arts.uwa.edu.au/Motspluriels/MP1199edito.html](http://www.arts.uwa.edu.au/Motspluriels/MP1199edito.html) .
- Blanc, Nathalie & et al. (2008). " Littérature et écologie : vers une écopoétique ." *écologie et politique*. <http://www.eyrolles.com>.
- Coste, Didier (1953). "Les universaux face à la mondialisation, une aporie comparatiste ?".[http : //www .vox-poética .com /sflgc/biblio/coste. html](http://www.vox-poetica.com/sflgc/biblio/coste.html) .
- Giono, Jean. (1953). *L'homme qui plantait des arbres*. voir le texte au site :

- [http:// home.infomaniak.ch/arboretum/pla.htm](http://home.infomaniak.ch/arboretum/pla.htm)
- Jacomard, Hélène (1999). voir mots pluriel. No. 11.
- [http : //www.arts.uwa.edu.au/Mots pluriels/MP1199edito.html](http://www.arts.uwa.edu.au/Mots_pluriels/MP1199edito.html) .
- Paré, Denise(2008). " Migrations et prédatons : analyse écocritique de *La Héronnière* de Lise Tremblay ". *Cahier de géographie du Quebec*. vol. 52. No.147. pp. 453-470.
- Pierre, Bordage & et al. (2005). *Nouvelles vertes*. éd. Thiery Magnier.
- SamoyaultTiphane . " Mort Récents et vies nouvelles de la littérature comparée ". [http : //www.fabula.org/revue/ document/6357.php](http://www.fabula.org/revue/document/6357.php).
- Suberchicot, Alain (2012). *Littérature et environnement, pour une écocritique comparée*. ed. Honoré Champion. Unichamp-Essentiel. Collection dirigée par Jean Bessière et Didier Mellier. Paris .
- Timothy, W. Luke. « Ecocritique dans son contexte : Technologie, la démocratie et le capitalisme comme l'environnement". [http ://translate . googleusercontent :com/translate....](http://translate.googleusercontent.com/translate...)